

اخلاق سیاسی در اندیشه فارابی

نجمه کیخا

چکیده

از نکته‌های قابل توجه در اندیشه فارابی، ترکیب اخلاق و سیاست است؛ به گونه‌ای که کتاب‌های سیاسی وی به نام کتاب‌های اخلاق و سیاست یا اخلاق سیاسی نامیده می‌شود. وی فلسفه مدنی را به دو بخش تقسیم می‌کند که یک بخش آن اخلاق مدنی است. با توجه به این مسئله، تأمل در اندیشه فارابی به منظور فهم زوایای گوناگون اخلاق سیاسی با اهمیت خواهد بود. خلق آن چیزی است که سبب خوب یا بد شدن افعال و احوال نفسانی می‌شود. هر گاه خلق نیکو که مربوط به نفس انسان می‌گردد، با قوت ذهن که مربوط به عقل است همراه شوند، فضیلت پدید می‌آید. وظیفه سیاست ترویج اخلاق و عادات و سجایا در جامعه و میان مردم است و تبیین چگونگی انجام این مسئله، از مهم‌ترین وظایف اخلاق سیاسی شمرده می‌شود. در این مقاله در کنار توجه به چیستی اخلاق سیاسی در اندیشه فارابی، به جایگاه اخلاق سیاسی و شیوه‌های نهادمند ساختن آن در جامعه و علل تنوع اخلاق سیاسی در جوامع گوناگون خواهیم پرداخت و با توجه به کاربرد معنادار تخیل و قوه خیال در اندیشه وی، ارتباط اخلاق سیاسی را با عالم خیال بررسی خواهیم کرد.

واژگان کلیدی: اخلاق سیاسی، عالم خیال، اخلاق، سیاست، مدینه فاضله، فارابی هین.

مقدمه

دلایل فراوانی برای پرداختن به اندیشه سیاسی فارابی وجود دارد. برای مثال، فارابی مؤسس فلسفه اسلامی است (داوری اردکانی، ۱۳۷۷، ص ۴۴). وی از جنبه‌های گوناگون در مقام مؤسس و فردی اثرگذار در فلسفه اسلامی و به‌ویژه در فلسفه سیاسی اسلام شناخته شده است. وی معلم ثانی نامیده شده و گفته می‌شود علت این نامگذاری، اهتمام وی در ارائه طبقه‌بندی جدیدی از علوم است که متمایز از طبقه‌بندی مشهور ارسطوست. با توجه به این مسئله، فارابی بهترین و مهم‌ترین اندیشمندی است که می‌توان جایگاه اخلاق سیاسی را به‌عنوان یک شاخه دانشی از وی پرسید و پرسش‌های اساسی اخلاق سیاسی، مانند موضوع، مسائل، غایت و راهکار تحقق آن را در اندیشه وی جست‌وجو کرد. برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا تعریفی از اخلاق سیاسی ارائه کنیم و در ادامه تعریف و جایگاه اخلاق سیاسی را در اندیشه فارابی به بحث بگذاریم.

اخلاق سیاسی

در تعریفی مرسوم، اخلاق سیاسی، قضاوت اخلاقی درباره اقدام یا کنش سیاسی و مطالعه آن عملکرد است. به عبارتی، بیشتر نویسندگان معاصر که به مطالعه درباره اخلاق سیاسی می‌پردازند، تلاش نکرده‌اند دیدگاه‌های اخلاقی بنیادینی به کار برند، بلکه با مفاهیم میانی کار کرده‌اند و اغلب تلقی کارگزاران سیاسی در سیاست‌ها و تصمیم‌سازی‌ها مدنظر آنها بوده است. این مطلب از روی تقسیم‌بندی کلی اخلاق سیاسی نیز پیداست. اخلاق سیاسی به‌عنوان یک شاخه دانشی به دو شعبه تقسیم می‌شود: شعبه نخست، اخلاق اداری یا فرایندی است. این شعبه با مقامات و مسئولان عمومی و شیوه‌ای که به کار می‌برند،

سروکار دارد. اجبار، دروغ، حفظ اسرار، عمل به قول و پیمان، خشونت و مواردی از این دست که بحث دست‌های آلوده در سیاست را به میان آورده، از مهم‌ترین مسائل این حوزه است (Thompson, 2013, p.1).

بحث دست‌های آلوده که نخستین بار از سوی مایکل والزر در مقاله‌ای با عنوان: «عمل سیاسی: مسئله دست‌های آلوده» (Walzer, 1973, pp.160-180) و سپس در کتابی از وی با عنوان جنگ‌های عادلانه و ناعادلانه مطرح شد (Ibid)، به‌طور خلاصه بیان می‌کند که گاه رهبران جامعه در شرایطی قرار می‌گیرند که انجام رفتارهای غیراخلاقی از سوی آنان پرهیز ناپذیر می‌شود؛ حتی اگر این رفتار کشتن عمدی انسان‌های بی‌گناه باشد. براساس این دیدگاه، دست‌های آلوده تنها هنگامی که ادامه حیات یک ملت یا جان انسان‌هایی بی‌شمار به خطر افتد، مشروع و ضروری است (تونی، ۱۳۸۸، ص ۷).

شعبه دوم، اخلاق و سیاست عمومی نام دارد و به جای مسئولان و تصمیم‌گیران، بر قضاوت درباره قوانین و سیاست‌ها متمرکز است (Thompson, 2013, p.4). با توجه به این توضیح نمی‌توان انتظار داشت فارابی در مقام فیلسوف و در زمانی که حکومت‌های اقتدارگرایانه غلبه دارد، به سبک امروزی درباره اخلاق سیاسی بحث کرده باشد. اما اگر اخلاق سیاسی را در معنایی اعم، یعنی کاربست اخلاق در جامعه از سوی حکومت بدانیم، پرداختن به دیدگاه‌های فارابی سودمند خواهد بود. برای این کار جایگاه، تعریف و غایت اخلاق سیاسی و راه‌های ایجاد آن بحث و تعریف اخلاق سیاسی از نظر فارابی بیان خواهد شد.

جایگاه اخلاق سیاسی نزد فارابی

فارابی در تقسیم‌بندی علوم خویش، اخلاق را ذیل علم مدنی قرار داده است. چنان‌که مشهور است، او به دلیل ارائه تقسیم‌بندی جدیدی از علوم پس از ارسطو به معلم ثانی شهره است. در طبقه‌بندی فارابی به ترتیب علم زبان، منطق، علم طبیعی، تعالیم، الهیات، علم مدنی، علم کلام و علم فقه به دنبال یکدیگر قرار می‌گیرند.

در کتاب المله علم مدنی به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: نخست سعادت‌شناسی است که میان سعادت حقیقی و غیرحقیقی (پنداری) تفکیک می‌نهد. بخش دوم به بحث از اعمال و رفتار و ملکات و اخلاق می‌پردازد و ترتیب این اعمال و ملکات را مشخص

می‌کند. فارابی بحث از اعمال و اخلاق را با عبارت «افعال و رفتار و اخلاق و شیم و ملکات ارادی» (فارابی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۴) بیان می‌کند. به عبارتی، موضوع ناظر به دو جنبه خُلُق و درونی، و عملی و بیرونی می‌شود.

فارابی در کتاب احصاء العلوم ترتیب این دو جنبه را چنین مشخص می‌کند که این ملکات و اخلاق و سجایا و عادات هستند که سبب پیدایش افعال و رفتار ارادی می‌شوند. به عبارتی، جنبه خُلُق و درونی بر بعد عملی و رفتاری تقدم دارد و بلکه سرچشمه آن است (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶) همین تقسیم‌بندی در کتاب احصاء العلوم نیز وجود دارد و فارابی در این کتاب علم مدنی را شامل دو بخش می‌داند: بخشی که به تعریف سعادت می‌پردازد و سعادت حقیقی و پنداری را از یکدیگر تمییز می‌دهد و افعال و رفتار و اخلاق و عادات ارادی کلی را که باید در شهرها رواج یابد، و نیز سنت‌های فاضله و غیرفاضله را از هم جدا می‌کند. بخش دیگر به ایجاد زمینه‌های مناسب برای رواج عادات و سنت‌های فاضله در شهرها و میان ملت‌ها می‌پردازد. در واقع در این قسمت وظایف حکومت در ایجاد و حفظ اعمال و سنت‌ها و رویه مناسب در میان مردم مورد توجه قرار می‌گیرد و در کنار آن، کارهایی که حکومت‌های غیرفاضله انجام می‌دهند و انواع و اقسام و ویژگی این حکومت‌ها به بحث نهاده می‌شود (همان، ص ۱۱۰).

چنان‌که اشاره شد، این دو بخش در علم مدنی مانند دو بخش نظری و عملی در علم طب است. طبیب با دو نیرو به درمان می‌پردازد: نخست با آگاهی از قوانین کلی و اشراف بر آنها که در کتاب‌های مربوط به این حرفه آمده است، و دوم با نیرویی که حاصل تمرین و تجربه و ممارست وی در حرفه پزشکی است. او با کسب تجربه در این حرفه می‌تواند میزان داروهای گوناگون را متناسب با بدن هر بیمار در شرایط و احوال مختلف به دست آورد. اداره حکومت نیز چنین است و با دو نیرو صورت می‌گیرد: نیرویی که بر قوانین کلی استوار است، و نیرویی که حاصل تمرین فراوان در کشورداری و شناخت اخلاق و رفتارهای مردم است. بخش نخست در علم اخلاق و بخش دوم در علم سیاست بحث می‌شود. علم اخلاق در بخش نخست از علم مدنی، به ارائه قوانین کلی و راه‌های سنجش این قوانین متناسب با احوال و اوقات مختلف می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه و با چه ابزاری می‌توان قوانین حکومت‌ها را ارزیابی کرد. در انجام این ارزیابی شرایط و گزینه‌های متنوعی دخالت دارد که برشمردن همه آنها ناممکن است و انجام این ارزیابی

وظیفه علم مدنی نیست (همان، ۱۰۹). البته این دو علم چنان در هم تنیده‌اند که با یکدیگر تحت علم مدنی قرار گرفته‌اند و به‌طور مجزا طرح نشده‌اند.

فارابی در کتاب التنبیه علی سبیل السعاده فلسفه مدنی را به دو بخش تقسیم می‌کند: ۱. صناعت اخلاق که به بحث از اخلاق و اعمال نیکویی می‌پردازد که توان عمل از آنها صادر می‌شود. علم اخلاق، اخلاق و اعمال نیکو را در ما به‌صورت ملکه درمی‌آورد. ۲. فلسفه سیاسی که به مطالعه اموری می‌پردازد که اخلاق و اعمال نیکو و توان به دست آوردن و حفظ آنها را در جامعه پدید می‌آورد (همو، ۱۳۹۰، ص ۷۴).

فارابی در طبقه‌بندی علوم خویش از علم مستقلی به نام اخلاق سیاسی یا اخلاق مدنی نام نمی‌برد، ولی علم مدنی وی، به‌ویژه فلسفه سیاسی او به‌طور دقیق و مشخص دانش اخلاق سیاسی و سیاست اخلاقی است و می‌توان تعریفی را که فارابی برای فلسفه سیاسی ذکر می‌کند، همان تعریف اخلاق سیاسی دانست.

وی اخلاق و سیاست را وابسته و در ارتباط با یکدیگر می‌داند. این امر یکی از نوآوری‌های فارابی شمرده می‌شود و در آرای یونانیان وجود ندارد. به تعبیر رضا داوری «اخلاق و سیاست را اجزای یک علم دانستن و آن دو را ذیل علم مدنی آوردن، قولی است که در آثار ارسطو نیامده است و افلاطون هم در هیچ‌جا به‌صراحت آن را بیان نکرده است» (داوری اردکانی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۲).

از آنجاکه علم مدنی به‌طور هم‌زمان به اخلاق و سیاست می‌پردازد، مفسران فارابی از اصطلاح اخلاق سیاسی یا سیاست اخلاقی استفاده نکرده‌اند و در عوض، ترجیح داده‌اند نام این علم را دانش اخلاق و سیاست بنامند. ابن‌رشد به تبع فارابی علم سیاست را مانند علم طب دارای دو قسمت نظری و عملی می‌داند. قسمت نظری در کتاب اخلاق نیکوماخوس ارسطو به‌خوبی مطرح شده، و قسمت دوم در کتاب جمهور و سیاستمدار افلاطون به‌نیکویی طرح گشته است. از نظر ابن‌رشد، علم اخلاق بر علم سیاست تقدم معرفت‌شناسی دارد. وی این تقدم را با توجه به جایگاه علم‌النفس به‌دست آورده است. علم‌النفس شاخه‌ای از علم طبیعی است که در فلسفه یا حکمت نظری بحث می‌شود. نفس بیشتر متأثر از جسم است؛ اگر قوای نفس به‌عنوان منشأ اخلاق مرتبط با جسم است، جسم انسان موضوع علم طبیعی است و می‌توان همین حکم را به مدینه یا شهر سرایت داد (فیرحی، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

با فرض اینکه فارابی اخلاق و سیاست را یک علم می‌داند، باید لوازم و ضروریات یک علم، مانند موضوع، غایت و مسائل درباره آن وجود داشته باشد. موضوع علم مدنی یا دانش اخلاق و سیاست چیست؟ این پرسشی جدی است؛ زیرا علم مدنی از دو جزء اخلاق و سیاست تشکیل شده است؛ حال کدام یک موضوع علم مدنی قرار می‌گیرد؟ از آنجاکه ملکات و اخلاق سرچشمه افعال و اعمال است و - چنان‌که ذکر شد - افعال و اعمال (یا سیاست) بعد عملی است، اخلاق جنبه نظری علم مدنی است و همواره علوم نظری بر علوم عملی مقدم‌اند. پس موضوع علم مدنی نیز در بخش نظری آن نهفته است. غایت علم مدنی، یعنی سعادت نیز در بخش نظری بیان شده است.

با توجه به مباحثی که تاکنون طرح شد، فارابی در بحث اخلاق سیاسی، هم به اخلاق و سیاست عمومی - که به قوانین و تصمیم‌گیری‌های حکومت معطوف می‌شود - توجه دارد و هم اخلاق فرایندی را - که در اخلاق و رفتار عمومی مسئولان و مردم و تصمیم‌گیری‌های آنها نهفته است - در نظر می‌گیرد. مباحث مربوط به هدف حکومت‌ها و برشمردن فضایل و راه‌های نیل به آنها در شهرها، از مباحث خاص حوزه اخلاق سیاسی شمرده می‌شود که به آنها اشاره می‌کنیم.

تعریف اخلاق و اخلاق سیاسی از نظر فارابی

کتاب‌هایی که فارابی در آنها به مباحث اخلاقی پرداخته است، کتاب‌های خاص و مجزایی نیست، بلکه از آنجاکه اخلاق و سیاست نزد فارابی در هم تنیده است، همان کتاب‌هایی که به مباحث سیاسی اختصاص دارد، بحث اخلاقی نیز دارد و همچنین - چنان‌که گفتیم - با اینکه اخلاق و سیاست هر دو ذیل حکمت عملی قرار می‌گیرند، در طبقه‌بندی فارابی هر دو ذیل علم مدنی هستند و در این علم، اخلاق، بُعد نظری و سیاست بُعد عملی است و فارابی در مواردی که به ابعاد نظری مانند بحث سعادت پرداخته، بیشترین مطالب را درباره اخلاق بیان کرده است. براین اساس سه کتاب التنبیه علی سبیل السعاده، تحصیل السعاده و السیاسه اخلاقی‌ترین کتاب‌های فارابی به‌شمار می‌آیند.

در کتاب تحصیل السعاده تقسیم‌بندی فضایل و راه تحقق آنها از سوی حاکم جامعه به بحث نهاده شده است. در کتاب السیاسه فارابی عنوان می‌کند که سودمندترین روش تحصیل علم سیاست آن است که در اعمال و رفتار و احوال ظاهری و باطنی انسان‌ها

مطالعه کنیم و با تجربه و تأمل میان رفتارهای خوب و بد و مفید یا مضر آنها تمایز بنهیم. این کار برای آن است که از منافع کارهای نیکو برخوردار شویم و از مضار و بدی‌ها به دور مانیم. بر اساس چنین تأملی چهار دسته از انسان‌ها را تشخیص می‌دهد و تدبیری را که باید در برابر هر یک از آنها پی گرفت، مشخص می‌کند. از نظر وی، سیاست و تدبیر به چهار بخش تقسیم می‌شود: سیاست در برابر رؤسا، سیاست در برابر طبقات هم سطح، سیاست در برابر طبقات پایین جامعه و سیاست نفس. او در بخش سیاست نفس به چند مسئله توجه می‌کند: تدبیر امور مالی، جاه و مقام، شهوات و لذات، مشاوره و حفظ اسرار. در این کتاب فارابی به شدت واقع‌گراست و بر اساس واقعیت‌های موجود همانند یک سیاستنامه‌نویس و نه فیلسوف ظاهر می‌شود (فارابی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۳-۲۶۰). می‌توان این کتاب را با قدری مسامحه، نوعی اخلاق کاربردی برشمرد که نه با دیدی آرمان‌گرا، که از منظری کاملاً واقع‌گرایانه به ارائه راه می‌پردازد. برای نمونه، او درباره رؤسا می‌نویسد که آنان مانند رودی خروشان هستند که از فراز جاری می‌شوند و با غرش، مسیر را درمی‌نوردند. کسی که در برابر این سیل بایستد یا بخواهد جهت آن را تغییر دهد، غرق خواهد شد، ولی اگر سعی او هماهنگ و هم‌جهت با سیل خروشان باشد، یعنی کناره‌های مسیر رود را هموار و استوار سازد و جریان سیل را تسهیل نماید، از زیانش در امان می‌ماند. وی پیشنهاد می‌کند در برابر رؤسا از نفع شخصی خود به سود نفع آنان چشم‌پوشی و با جان و دل به ایشان خدمت کنیم. یا درباره دوستان و دشمنان یا طبقات هم سطح، آنها را به دو دسته دوستان ظاهری و صمیمی، و دشمنان متکبر و کینه‌جو تقسیم می‌کند و بر آن است که باید در محضر رئیس‌ان از دشمنان کینه‌جو بدگویی کرد و به آنان تهمت و افترا زد و در فرصت مناسب به هلاکشان کمر بست (همان، ص ۲۵۰).

با توجه به این تنوع عقیده در فارابی، باید دید او چه تعریفی از اخلاق ارائه کرده است. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، این است که تنوع عقاید فارابی در مباحث فلسفی و نظری وی وجود ندارد و بحث‌های او در کتاب سیاست مدنی و التنبیه علی سبیل السعاده مکمل یکدیگر است. رساله سیاست نوعی نگاه واقع‌گرا و معطوف به سیاست روز است که از سوی فارابی مطرح شده است. اما در مباحث فلسفی و معطوف به بعد آرمانی و حقیقت‌گرای او، نخستین نکته که باید در بدو امر بدان توجه کرد، این است که در اندیشه فارابی میان اخلاق و فضیلت تمایز وجود دارد. در واقع فضیلت اعم از اخلاق

است و فضیلت اخلاقی یکی از انواع فضیلت‌ها شمرده می‌شود. وی فضیلت‌ها را به چهار نوع تقسیم می‌کند: فضایل نظری، فضایل فکری، فضایل اخلاقی و فضایل عملی. منظور از فضایل نظری، تعلیماتی است که با دو قوه عقل و خیال سبب ایجاد براهین یقین‌آور یا اقناع نفس انسان می‌شود. علم به مبادی معرفت و منطق، ریاضیات، الهیات و طبیعیات تا علوم انسانی و مدنی از جمله فضایل نظری هستند. با فضایل فکری، مصالح و منافع و خیر جامعه و امت تشخیص داده می‌شود و بر اساس آن قانون‌گذاری می‌گردد. و از این‌رو، در هر زمان و با تغییر شرایط، متنوع و متعدد می‌شود. فضایل اخلاقی به فضیلت فکری متکی است و هنگامی پدید می‌آید که خیری را برای دیگران بخواهیم. هر چه فضیلت فکری بیشتر باشد، فضیلت اخلاقی نیز بزرگ‌تر است. برای نمونه، کسی که در فن و حرفه خود فضیلت فکری بیشتری دارد، فضیلت اخلاقی بیشتری نیز خواهد داشت. فضایل عملی تحقق بخشیدن به فضایل اخلاقی در انسان و جامعه است (همو، ۱۴۰۳ق، ص ۷۶).

فارابی در کتاب فصول المدنی به تبع ارسطو این چهار فضیلت را در دو فضیلت خلاصه می‌کند: فضایل نطقی و فضایل خلقی (اردکانی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۹). منظور از فضایل نطقی، همان فضایل مربوط به حکمت و عقل و فهم می‌شود، و فضایل خلقی عفت، شجاعت، سخا و عدالت است.

فارابی در کتاب التنبیه علی سبیل السعاده گونه دیگری از ارتباط اخلاق و فضیلت را بیان می‌کند. در این کتاب خُلق آن چیزی است که سبب خوب یا بد شدن افعال و احوال نفسانی می‌شود. هر گاه خلق نیکو که مربوط به نفس انسان می‌گردد، با قوت ذهن که مربوط به عقل است همراه شوند، فضیلت پدید می‌آید (فارابی، ۱۳۹۰، ص ۵۷). نکته قابل توجه در این تعریف این است که اخلاق تنها به احوال انسانی تعلق نمی‌گیرد، بلکه عمل را نیز شامل می‌شود.

برای اینکه دارای اخلاق نیکو شویم، شرایطی لازم است. از جمله لازم است به انجام کارهای خوب پردازیم و با انجام مداوم به آنها عادت کنیم. سپس باید بکوشیم میانه‌روی را در همه کارها حفظ کنیم؛ یعنی در انجام کارها نه زیاده‌روی نماییم و نه کمتر از حد مطلوب اقدام کنیم. برخی از نیکی‌های اخلاق عبارت است از دلیری که حد میانی بی‌باکی و ترس است و هر گاه در انسان ایجاد شود، اعمال و رفتارهای مناسب آن نیز از او صادر

می‌شود. بخشندگی حد میانه ناخن خشکی و ولخرجی است، و خویش‌تنداری، نزاکت، راستگویی و دوستی از دیگر اخلاق نیکو به شمار می‌رود.

نکته قابل تأمل دیگر در این قسمت، ارتباط میان اخلاق و فطرت است. فارابی از قوه فطرت نام می‌برد که در تمامی انسان‌ها از بدو تولد وجود دارد و منبع صدور اعمال نیک و بد است. از سویی، فطرتی مشترک میان انسان‌ها وجود دارد که اساس سعادت همگانی است. این فطرت باید سالم نگاه داشته شود تا همه در صدد کسب معارف و معقولات اولیه برآیند و کارهای مشترک انجام دهند. اما از سوی دیگر، مردم از یکدیگر متمایزند و هر فرد باید فطرتی ویژه خود داشته باشد.

فطرت سبب اجبار به انجام اعمال خاصی نمی‌شود، ولی به سهولت در انجام افعالی می‌انجامد که آمادگی انجام آن را داریم؛ به گونه‌ای که اگر فردی به حال خود رها شود و به انجام کارهایی خلاف کاری که می‌خواهد انجام دهد وادار نشود، خودبه‌خود همان کاری را انجام خواهد داد که آمادگی انجام آن را دارد. کارهای مطابق فطرت همواره با سهولت انجام می‌شود و کارهای خلاف فطرت با دشواری هموار است؛ مگر اینکه انجام آنها به قدری ادامه یابد که فطرت به آنها اعتیاد یابد و انجام آنها راحت شود (همو، ۱۳۸۸الف، ص ۱۵).

در خصوص تعریف اخلاق سیاسی از نظر فارابی در بخش قبل که به جایگاه اخلاق سیاسی از نظر فارابی می‌پرداخت، اشاره و بیان کردیم که می‌توان همان تعریف فلسفه سیاسی را برای فلسفه اخلاق وی نیز سرایت داد.

راه‌های ایجاد اخلاق نیکو

چنان‌که اشاره شد، در علم مدنی فارابی، وظیفه سیاست ترویج اخلاق و عادات و سجایا در جامعه و میان مردم است. تبیین چگونگی انجام این مسئله از مهم‌ترین وظایف اخلاق سیاسی شمرده می‌شود. نکته قابل توجه در این قسمت آن است که اخلاق اکتسابی است و باید با اراده و اختیار و تلاش انسان به دست آید و با اجبار نمی‌توان جامعه را اخلاقی کرد. از سویی، اکتسابی‌بودن اخلاق به این نکته اشاره دارد که می‌توان هر نوع اخلاقی را که درست می‌دانیم در وجود خود نهادینه سازیم یا آن را به اخلاقی دیگر مبدل کنیم. اخلاق باید به صورت ملکه و عادت درآید. منظور از ملکه این است که درک درست

یا اخلاق شایسته در وجود ما استوار و راسخ شود؛ به گونه‌ای که زوال آن بسیار دشوار یا ناممکن گردد. اگر کار واحدی به‌طور مکرر با فاصله زمانی اندک و در مدتی طولانی تکرار شود، عادت به‌دست می‌آید. اخلاق نیکو از راه عادت حاصل می‌شود و در واقع، عادت به انجام کارهای خوب، سبب ایجاد اخلاق در وجود انسان می‌گردد.

راه به دست آوردن اخلاق مانند راه تحصیل علوم و صناعات است. برای مثال، نویسندگی هنگامی حرفه و شغل فرد می‌شود که وی به نویسندگی اقدام و عادت کند و مانند نویسنده حاذق بنویسد و دارای مهارت نویسندگی گردد. کارهای خوب و بد که بنا بر فطرت انسان قبل از حصول اخلاق در نفس او بالقوه موجود است، اگر به‌صورت عادت درآید، اخلاق حاصل می‌شود (همو، ۱۳۹۰، ص ۵۶-۵۸).

فارابی برای رسیدن به اخلاق نیکو دو راه را پیشنهاد می‌کند: نخست به خود افراد یاد می‌دهد چگونه دارای اخلاق نیکو شوند و در درجه بعد معتقد است در جوامع مدنی سیاستمداران و حکمرانان جامعه با عادت دادن مردم به اعمال نیکو، اخلاق نیکو را در مردمان‌شان پدید می‌آورند (همان، ص ۵۷، ۶۲). در مورد اول فارابی معتقد است ابتدا باید ببینیم چه خلق و خوهایی وجود دارد و چه اعمالی از هر یک از آنها صادر می‌شود. بررسی کنیم که: کدام اعمالمان لذت بخشند و آیا چنین اعمالی از خلق نیکو صادر شده است؟ اگر چنین باشد، آن خلق نیکوست و باید آن را در وجودمان ثابت کنیم. اگر عملی که رنج و تعب به دنبال دارد، از خلق بد حاصل شده باشد، باید مشخص کنیم آن خلق بد رو به طرف افراط دارد یا تفریط. اگر متمایل به سمت افراط بود، خودمان را به اعمال و افعالی عادت دهیم که ناشی از خلقی برعکس آن است و اگر متمایل به سوی تفریط بود، خلق مقابل آن را انجام دهیم، تا جایی که به حد میانی برسد (همان، ص ۶۲-۶۴).

با توجه به این مطالب، فارابی معیار اصلی شناسایی اعتدال را خود افراد می‌داند. خود شخص باید به کثرت و قلت و قوت و ضعف و زیادی یا کمی مدت‌زمان کارهایی که انجام می‌دهد، بیندیشد و حد اعتدال را مشخص سازد. حتی فضایل درخصوص اشخاص مختلف نیز متفاوت است و با تغییر احوال و کارها و تغییر زمان و شرایط دگرگون می‌شود.

رواج کارها و سنت‌های فاضل و پسندیده در جامعه و علاقه‌مند کردن افراد بدان، نیازمند حکومتی فاضل است. چنین حکومتی باید مورد قبول مردم قرار گیرد و آنها

فرمان‌بردار آن گردند (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷). حکومت به دو شیوه فضایل را در جامعه ایجاد می‌کند: راه نخست تعلیم است که برای رواج فضایل نظری مناسب است، و دومین راه تأدیب است که فضایل اخلاقی و عملی را با گفتار و به‌صورت عملی در جامعه ترویج می‌کند. به عبارتی، تأدیب عادت دادن افراد جامعه به کردار و گفتار نیکوست که گاه با اقناع و میل و رضایت افراد، میل به اخلاق نیکو در آنان پدید می‌آید و گاه گفتار نیک اثری ندارد و درباره طاغیان و سرکشان از اکراه و اجبار بهره جسته می‌شود. برخی دیگر از نکته‌هایی که فارابی برای ترویج اخلاق نیکو در جامعه بیان کرده، به شرح زیر است.

فهم قوا و ظرفیت‌های وجود انسان

باید شیوه‌هایی را که اخلاق در وجود انسان پدیدار می‌شود و ظرفیت‌ها و قوای وجود انسان را در درک و استنباط اخلاق دانست. انسان پنج نیرو دارد: عقل نظری، عقل عملی، خواهش‌های نفسانی، نیروی تخیل و نیروی حس. نیکبختی را با عقل نظری درمی‌یابیم. با خواهش‌های نفسانی خواهان دستیابی به سعادت می‌شویم و با عقل عملی به انجام کارهای شایسته می‌اندیشیم. نیروی تخیل و حس، فرمان‌بردار عقل نظری و عملی هستند تا انسان را به انجام کنش‌هایی برانگیزند که به نیکبختی می‌انجامد. این کنش‌ها همان محاسن و فضایل است (همو، ۱۳۷۴، ص ۱۸۴). چیزهایی که با حس دریافت می‌شود، در نیروی خیال تبلور می‌یابد. بنابراین، خواسته، آرزو و کشش به سمت انجام فعل اخلاقی، ناشی از حس، خیال و اختیار عقلی ماست. خواست ناشی از حس میان انسان و حیوان مشترک، ولی خواست ناشی از خیال و اختیار عقلی خاص انسان است (همان، ص ۱۸۲). برای ترویج اخلاق در جامعه باید خواست انجام این افعال را در انسان‌ها پدید آورد.

نیروی تصور و تخیل

به وسیله نیروی تصور، ذات امور آن‌گونه که وجود دارد، در ذهن انسان نقش می‌بندد، درحالی‌که از راه نیروی تخیل، خیال و مثال اموری که نشان دهنده اشیاء است در قوه خیال حاصل می‌شود.

علم مبتنی بر صور خیال از راه اقناع تعلیم داده می‌شود و به‌لحاظ مرتبه و اهمیت، پس از علوم عقلی قرار می‌گیرد که از راه برهان به‌دست می‌آید و مخصوص خواص است. به عبارتی، خواص هم از برهان و هم از اقناع بهره‌مندند، ولی عوام صور خیال را بهتر

درمی‌یابند. ادراک مثال اشیا، از طریق تخیل، «ملکه» نامیده می‌شود که حکایتی از فلسفه به زبانی روان است.

اهمیت تخیل در این است که بیشتر مردم به دلیل ناتوانی امر فطری یا عادت‌هایی که دارند، قادر به تعقل و تصور ذات امور نیستند. باید اشياء و اموری را که نماینده حقایق است و از آنها حکایت می‌کند، در نیروی خیال آنها پدید آورد. در مقابل حقایق که اموری ثابت و لایتغیرند، مثال‌ها و امور حکایت‌کننده از حقایق (محاکیات) بسیار متنوع و گسترده‌اند و در هر جامعه و گروهی به گونه خاصی وجود دارند. برای هر ملتی باید از شیوه‌های مناسب و آشنا برای آنها بهره گرفت و ملت‌ها در نوع معرفت با یکدیگر متفاوت می‌گردند. به عبارتی، گرچه سعادت مورد خواست همه قرار می‌گیرد، راه‌های دستیابی به آن متنوع و متعدد است. از نظر فارابی، شخصیت و هویت هر امت، مجموعه ترسیمات ذهنی و خیالی آنهاست که در نفوس و عقول ایشان نمودار می‌گردد. مردم به سعادت اعتقاد می‌یابند که بتوانند آن را در خیال خود مجسم کنند. (همو، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۵۲-۲۵۳). در نتیجه، به اخلاقی عمل خواهند کرد که توانسته باشند آن را تخیل نمایند. چنین اخلاقی مورد قبول جامعه قرار خواهد گرفت و در رفتار و عمل افراد نیز نمودار خواهد گشت.

افزایش معرفت افراد جامعه و همکاری جمعی

برای اینکه جامعه‌ای اخلاقی شود و به آموخته‌های اخلاقی عمل کند، باید در راه رفع بدی‌ها و کسب محاسن با یکدیگر همکاری نمایند. اگر یاری و همکاری همه افراد نباشد، نظام خاصی برای انسجام شهروندان پدید نمی‌آید. انسجام و هماهنگی و همکاری در گرو معرفت هماهنگ است. از نظر فارابی، تمامی شهروندان باید عقاید و دانسته‌هایی درباره مبادی موجودات نخستین، مراتب آنها، ریاست نخستین مدینه فاضله و مراتب ریاست‌ها داشته باشند و در درجه بعد با افعال و اعمالی که به سعادت می‌انجامد، آشنا باشند و این دانسته‌ها را به عرصه عمل آورند و تنها به آگاهی و دانش خود بسنده نکنند (همان، ص ۲۵۱). این کار رئیس مدینه است که میان اعضا و گروه‌های جامعه همبستگی پدید آورد و آنان را چنان با یکدیگر سازگار گرداند که همه‌شان برای دستیابی به خوبی‌ها و رفع بدی‌ها همکاری کنند. (همانجا).

افزایش قدرت اراده و اندیشه

پاره‌ای از امور بدون هیچ اجبار و اکراهی و به خواست خود انسان‌ها از سوی آنان انجام می‌شود، مانند کارهای لذت‌آور یا سودبخش. یکی از دلایلی که اعمال بد فراوان رخ می‌دهد، این است که این اعمال به سبب لذتی که با خود به همراه دارند، آسان به نظر می‌رسند. غالب مردم به دنبال بهره‌بردن از لذت‌هایی هستند که ناشی از حواس‌اند و این لذات را مطلوب و هدف زندگی می‌دانند. دستیابی به اخلاق نیک و شایسته، گاه برخی لذت‌ها را از انسان می‌گیرد و انجام آنها برای او دشوار و همراه با محرومیت است. برای گسترش اخلاق نیک باید انسان به مرحله‌ای از قدرت اراده و اندیشه درست برسد که بتواند در مواقع لازم از لذت‌های محسوس و زودگذر بگذرد. بیشتر مردم تنها هنگامی بر لذت‌های خود چیره می‌شوند که درد و رنج آشکار ناشی از اعمال خود را به‌طور آشکار ملاحظه کنند. به این افراد باید انگیزه‌ای قوی داد تا بتوانند بر لذت‌ها غلبه و عمل بد را ترک کنند. اگر این روش درباره برخی افراد سودبخش نبود، باید بر میزان رنجی که در اثر ارتکاب اعمال ناشایست عاید وی می‌شود، افزود (همو، ۱۳۹۰، ص ۷۰).

تربیت و راهنمایی متناسب با طبقات مختلف جامعه

بر اساس چنین دیدگاهی، باید طبقات بالاتر جامعه را به وسیله متخیلات و تمثیلات آنها هدایت کرد و هر گاه از این راه قانع نشدند، با طرح حقایق و مسائل عقلی این مباحث را به آنها تفهیم نمود (همو، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۷۸). از نظر معلم ثانی، برای دستیابی به حکمت دو راه وجود دارد: تعقل ذات اشیاء که فلسفه نام دارد و دریافت مثال اشیاء با تخیل که قدما آن را ملکه می‌نامیدند. علم به صورت‌های معقول فلسفه نام دارد، ولی ملکه درباره صورت‌های متخیل علم حاصل می‌کند. ایجاد ملکه معمولاً به‌وسیله دین انجام می‌شود. فیلسوف یا امام یا واضع النوامیس، کسی است که با شرایط معقولات عملی آشناست و قدرت استخراج معقولات عملی و ایجاد آنها را در جامعه دارد. وی می‌تواند همان امور یقینی و برهانی موجود در فلسفه را در نفوس دیگران به‌صورت ملکه درآورد (همو، ۱۴۰۳ ا، ص ۳۶).

در واقع علوم عقلی از طریق براهین یقینی به دست می‌آید و مخصوص خواص است. عموم مردم تنها می‌توانند صورت‌های خیالی را دریابند و تعلیم آنها به مدد اقتناع صورت می‌گیرد (همان). قوه متخیله معقولات را به‌واسطه محسوساتی می‌پذیرد که از معقولات

حکایت می‌کند. این قوه ارتباط‌دهنده قوه ناطقه نظری با عملی است و انکار آن به معنای انکار مبنای اخلاق و انکار پیوند میان علم و عمل است (داوری اردکانی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۳). بنابراین، منظور از خیال در اینجا، خیال به معنای متداول نیست. در معنای متداول، خیال به معنای گمان یا نوعی تصورات احساسی بی‌ارزش علمی تلقی می‌شود، ولی در معنای حکمی و معرفتی، خیال جایگاهی میان حس و روح دارد و دارای کارکردهای گوناگونی است.

بحث خیال در فلسفه اسلامی سیری رو به تکامل داشته است و از کندی و فارابی تا فلسفه اشراق و حکمت متعالیه همواره عناصری بر آن افزوده‌اند. در اندیشه فارابی بحث خیال هنوز با قوه متخیله آمیخته است؛ درحالی‌که فلاسفه بعدی از فلسفه مشاء عبور می‌کنند و میان قوه متخیله و عالم خیال تمایز می‌نهند. فارابی قوه متخیله را حد واسطی میان قوای حاسه و ناطقه قرار می‌دهد و کارکرد سومی برای آن در نظر می‌گیرد که عبارت است از جنبه حکایت‌گری حواس از دو قوه دیگر، که سبب ایجاد حرکت و ادراک در انسان می‌شود. از نظر او، قوه متخیله می‌تواند از تمامی معقولاتی که در جهان فوق قرار دارند، به واسطه بهترین محسوسات و با چیزهای نیکو و زیبا حکایت‌گری کند (بلخاری، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۶).

هرگاه حکایت‌گری قوه متخیله از صورت‌های معقول به نهایت خود برسد، در حال بیداری از ناحیه عقل فعال جزئیات مربوط به حال و آینده و یا محسوساتی را که از آنها حکایت می‌کند، می‌پذیرد و برای چنین شخصی نبوت حاصل می‌شود. مقام نبوت کامل‌ترین مرحله قوه متخیله است (همان، ص ۳۷).

از جمله وظایف علم مدنی این است که اخلاق و ملکاتی را که سبب آبادانی جوامع می‌شود و مردم را به سوی سعادت دنیا و آخرت سوق می‌دهد، تشخیص دهد و در جوامع رواج بخشد. برای این کار می‌توان از دانش‌ها و فنون گوناگون، مانند شعر بهره گرفت. کاربرد گفتار شعری این است که حالتی از حالات تخیل را پدید می‌آورد یا چیزی را برتر یا فروتر از آنچه هست، جلوه می‌دهد (فارابی، ۱۳۸۴، ص ۶۶). این فن می‌تواند برای توصیف زیبایی فضیلت‌های اخلاقی و خواری و زشتی رذیلت‌های اخلاقی به کار گرفته شود.

معیار اخلاق در جامعه

میان‌روی یا اعتدال، شاخص شناخت اخلاق درست است. در واقع اعتدال در برابر افراط و تفریط قرار دارد که به معنای فساد و خروج از اعتدال است. اعتدال در اخلاق، ثبات و سلامت روح و روان انسان است که سبب هماهنگی میان خلیات و رفتار انسان می‌شود و از این رو، به آرامش و دوری از اضطراب می‌انجامد و مانع از پدید آمدن اخلاق نکوهیده‌ای مانند ترس نفاق و دودلی می‌گردد (خراسانی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۳۰). اعتدال حاصل اخلاق است و فلاسفه آن را برآمد تمامی فضیلت‌ها می‌دانند.

برای اینکه بدانیم آیا یک جامعه به کمال اخلاقی دست یافته است، باید میزان اعتدال یا میان‌روی آن را سنجید. برای سنجش آن از روش مقایسه‌ای استفاده می‌کنیم. میان‌روی در جامعه مانند تندرستی برای بدن انسان است. در واقع چنین قیاسی مفروض بیشتر فلاسفه اسلامی است که جهان را دارای نظامی مشخص می‌دانند که تمامی بخش‌های آن نسخه‌ای از این نظم را در خود دارند. برای فهم یک مجموعه می‌توان از دانسته‌های موجود درباره دیگر بخش‌های جهان بهره برد. از آنجاکه بدن انسان از نظامی معین و تا حد زیادی شناخته شده برخوردار است، می‌توان این معلومات را به دیگر مجموعه‌ها مانند جامعه نیز تسری داد.

از نظر فارابی باید همچون پزشک عمل کنیم که احوال بدنی بیمار را با مقایسه بدن‌ها با یکدیگر و سبک و سنگین کردن احوال آنها می‌سنجد و تلاش می‌کند میزان دارو را مطابق مزاج بدنی بیمار، زمان مناسب مداوا و.. تنظیم نماید؛ یعنی در عرصه سیاست برای به دست آوردن حد میانه به این نکته‌ها توجه کنیم: احوال گوناگونی که با اعمال سروکار دارند، زمان و مکانی که عمل در آن رخ می‌دهد، کسی که عمل از او صادر می‌شود، آنچه عمل از او ناشی می‌شود، وسیله‌ای که عمل با آن انجام می‌شود و هدفی که عمل به دلیل آن انجام می‌گیرد. در نظر گرفتن مجموع شرایط معین می‌سازد اعمال که رخ می‌دهد، در طریق میانه قرار دارد یا به طرف افراط یا تفریط متمایل است (فارابی، ۱۳۹۰، ص ۶۰).

تنوع اخلاق سیاسی

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که حد وسط در میان افراد و جوامع گوناگون یکسان نیست و متناسب با اهداف جوامع و افراد آنها، وسایل نیل به اهداف و احوال و شرایط

گوناگون متفاوت می‌شود. بنابراین، اخلاق سیاسی مدینه فاضله با مدینه جاهله متفاوت است. در مدینه‌های جاهله نیز با توجه به تفاوت اهداف مدینه‌ها، اخلاق‌های سیاسی گوناگونی وجود دارد. عوامل مختلف در نوع اخلاق سیاسی جامعه نقش دارد:

جغرافیا و محیط زیست

فارابی معتقد است نوع جغرافیا و محیط زیست، اجسام آسمانی و نوع خوراک بر اخلاق مردم تأثیر می‌نهد. برای نمونه، مردم بیابان‌نشین غلبه را دوست دارند و در خوراک و پوشاک آزمندند. آنها فسق و فجور را عامل پستی و بی‌اخلاقی نمی‌دانند و زمام خود را به دست شهوات سپرده‌اند (فارابی، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۷۵). دگرگونی هوا و آب‌ها و نحوه قرار گرفتن ستاره‌های ثابت در بالای آنها نیز سبب دگرگونی گیاهان و جانداران و در نتیجه، تفاوت خوراک امت‌ها از یکدیگر می‌شود و این امر خوی و عادات طبیعی مردم را دگرگون می‌کند. (همو، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲).

نوع برداشت از سعادت

از جمله مسائلی که در اخلاق سیاسی بحث می‌شود، هدف یا اهداف حکومت است. نوع هدف، راه رساندن به هدف، ابزارهایی که در این راه از سوی حکومت اتخاذ می‌شود و نتایجی که در نهایت بدان می‌رسیم، از جمله مباحث مهم اخلاق سیاسی است. در وهله نخست این پرسش جدی مطرح است که: حکومت‌ها چه وعده‌هایی به مردمان خود می‌دهند؟ از نظر فارابی همه حکومت‌ها خواهان آن هستند که بهترین شرایط را برای مردمان خود فراهم کنند و آنها را به سعادت رسانند. سعادت، مطلوب‌ترین هدف حکومت‌هاست، ولی تمامی حکومت‌ها در این راه موفق نیستند، بلکه برخی از آنها در تشخیص هدف اشتباه می‌کنند و به بیراهه می‌روند و برخی راه درست را گم می‌کنند. چنین حکومت‌هایی که در شناخت قوانین کلی سعادت به اشتباه می‌روند، نمی‌توانند افعال و اعمال درستی در حکومت‌داری در پیش گیرند و کشورداری آنها نیز صحیح نخواهد بود. اما سعادت واقعی در چیست و چگونه می‌توان آن را تشخیص داد؟

یکی از بهترین منابع برای شناخت سعادت از نظر فارابی، کتاب التنبیه علی سبیل السعاده است. این کتاب در زمینه اخلاق است و چنان‌که از عنوان آن پیداست، به بحث از سعادت می‌پردازد. واژه تنبیه در عنوان کتاب به معنای واقف‌نمودن و بیدار گرداندن است و فارابی بیش از آنکه تعریف سعادت را مد نظر قرار دهد، درصدد است مباحثی را در

اطراف این مفهوم بیان کند. (همو، ۱۳۹۰، ص ۲۷). او ویژگی‌هایی برای سعادت برمی‌شمارد که عبارت‌اند از:

سعادت هدفی است که هر کس در تلاش است بدان دست یابد؛
 هر آنچه انسان درصدد رسیدن بدان است، خوب و پسندیده است. سعادت امری است که در میان امور خوب از همه خوب‌تر است؛
 سعادت امری است که به‌خودی‌خود خوب است و ما آن را تنها برای خودش می‌خواهیم، نه برای رسیدن به امری دیگر. بنابراین، هرگاه حاصل شود، برای تلاش جهت دستیابی به هدفی دیگر نیازی نیست؛
 سعادت امری ارادی است و از روی جبر یا ناآگاهی یا به‌صورت تصادفی به دست نمی‌آید؛

سعادت نتیجه اعمال و رفتارهایی است که قابلیت ستوده شدن یا نکوهش داشته باشد، نه رفتارهایی که خنثی هستند. این رفتارها در سه بعد مورد نظر قرار می‌گیرند: اعمال بدنی مانند نشستن و برخاستن، کیفیات نفسانی مانند لذت و شهوت و ترس و حسد، و تشخیص ذهنی انسان (همان، ۴۹-۵۰). اخلاق امری است که سبب می‌شود احوال نفسانی و اعمال انسان خوب یا بد شود. به عبارتی، تا پیش از شکل‌گیری خُلق نیکو یا ناپسند، اعمال و احوال انسان خنثی است. بنابراین، سعادت حاصل اخلاق و رفتار نیکوست و میان سعادت فردی و مدنی جدایی وجود دارد.

نکته مهم دیگر در بحث سعادت این است که سعادت حقیقی تنها در مدینه فاضله و با حکومت حکیم اتفاق می‌افتد. وی مشخص می‌کند که غایت وجود انسان چیست و چگونه باید بدان برسد و در این راه از چه ابزارهایی بهره جوید. در مدینه فاضله هر کس مطابق استعداد خود سعادت‌مند می‌شود و از شرور و بدی‌ها دور می‌ماند.

از نظر فارابی، نخستین و بهترین گروه انسان‌ها، کسانی هستند که در مدینه فاضله زندگی می‌کنند. پس از آنها افرادی قرار دارند که همچون خار و هرزی که میان زراعت می‌روید، بی‌فایده و مضر هستند و در مرتبه بعد انسان‌های فاقد تفکر و شعوری قرار دارند که نمی‌توانند پایبند اصول مدنی باشند و خلق و خوی آنها، آنان را مانند حیوانات انسان‌نما ساخته است. فارابی چنین اجتماعی را مدنی نمی‌داند. پیروی از سعادت‌پنداری و دور شدن از مدینه فاضله، سبب ایجاد طیفی از مدینه‌های جاهله یا غیرفاضله می‌شود

که وجوه مشترک این مدینه‌ها همان عوامل تنوع اخلاق سیاسی در جامعه است. برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

منشأ جامعه

نوع دیدگاهی که درباره اصل وجود جامعه وجود دارد نیز در نوع اخلاق سیاسی اثرگذار است. گاه اشتراک در زبان و محله و منطقه را عامل ایجاد جامعه می‌دانند، ولی گاه اشتراک و مشابهت در اخلاق و ویژگی‌های طبیعی عامل اصلی تجمع دانسته می‌شود. خویشاوندی، منفعت، ترس و دفاع، و قرارداد از دیگر عوامل هستند. از آنجاکه غلبه یافتن ویژگی مشترک مدینه‌های غیرفاضله است و قدرت میان اقوام غالب دست به دست می‌شود، آنها پس از مدتی از این وضعیت به ستوه می‌آیند و شرایطی برای صلح و عدم تجاوز معین می‌کنند و آیندگان بدون اینکه از منشأ این شرایط آگاه باشند، این شرایط و قیود و قرارداد را عدل می‌دانند؛ درحالی‌که منشأ این قیود نه عدل و اخلاق، بلکه ترس و ناتوانی است. با از بین رفتن شرایط و فزونی قدرت یک دسته بر دسته دیگر قرارداد نقض خواهد گردید (داوری اردکانی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۴-۱۹۸).

هدف و غایت

غایت در مدینه‌های فاضله، دستیابی به خیر و سعادت حقیقی و کسب اخلاق و ملکات و سجایای نیکو برای دستیابی به آن است. اما غالباً در مدینه‌ها این هدف وجود ندارد و اموری پنداری را خیر و سعادت می‌دانند. معیارهای برتری و لیاقت افراد در شهرهای غیرفاضله به فضیلت نیست. این امور پنداری گاه مال‌اندوزی و به دست آوردن رفاه زندگی و افزودن ثروت و نگهداری ضروریات زندگی و پول نقد بیش از میزان نیاز است. گاهی حتی سودمند بودن برای دیگران از راه کمک به مردم و انجام کارهای خوب و خدمت به دیگران در رسیدن به سعادت خیالی است (فارابی، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۵۸).

در مدینه نداله این ثروت در راه حفظ بدن یا جسم انسان به کار گرفته می‌شود. وظیفه اصلی حکومت در چنین جامعه‌ای، فراهم کردن ابزار توانگری مردم، مانند زراعت، بازرگانی، دامپروری و... و حفظ اموال و موقعیت آنهاست. برترین افراد کسانی هستند که به بهترین شیوه می‌توانند با فکر و تدبیر نیازهای ضروری خود را با حرفه مورد نظر خود به دست آورند. (همان، ص ۲۵۷).

در برخی مدینه‌ها (مدینه خست) لذت‌های حسی و خیالی هدف اصلی است.

قماربازی، مجالس لهو و لعب، میخوارگی و زنبارگی، آشامیدنی‌ها و خوراک‌های نیکو و هر امری که برای لذت انجام می‌شود، نیکو شمرده می‌شود و برترین افراد کسانی هستند که ابزار لذت‌جویی را بیش از دیگران فراهم ساخته‌اند. مردم به‌لحاظ اخلاقی در معرض آزمندی و شره هستند. به عبارتی، نیروی شهوت در آنان قوی است و گاه در برخی از آنان نیروی غضب از بین می‌رود و اگر غضبی وجود دارد، برای انجام خواهش‌های شهوانی است (همان، ص ۲۷۴).

در مدینه کرامیه دستیابی به کرامت و احترام و شأن و شوکت در میان دیگر ملت‌ها و در میان مردم مدینه، هدف اصلی است و بااخلاق‌ترین مردم کسی است که بیشترین افتخارات را کسب کرده است. غلبه‌یافتن و صاحب دودمان اصیل‌بودن از جمله این افتخارات و برتری‌هاست. (همان، ص ۲۵۹).

چیرگی بر اقوام و ملل و شهروندان دیگر، چه از راه اندیشه و چه با چابکی و نیرومندی جسم و یا کاربرد سلاح‌های جنگی، هدف اصلی برخی جوامع است. این غلبه می‌تواند بر خون، اموال و روح و نفس دیگران باشد. حکومت مردم را به گونه‌ای تربیت می‌کند که دشمن ملت‌های دیگر باشند و خوی سنگ‌دلی، ستمگری، خشمناکی و آزمندی را در آنان پدید می‌آورد؛ به گونه‌ای که به‌راحتی آدم‌کشی کنند و برای مرگ و زندگی حتی برای زنده‌بودن خود ارزشی قائل نشوند. آنان خود را از دیگر ملت‌ها برتر می‌دانند و به القاب نیکو از خود یاد می‌کنند و ملت‌های دیگر را خوار و عقب‌مانده و بی‌ارزش برمی‌شمارند. البته گاه تنها اخلاق حاکم جامعه چنین است، ولی مردم جویای غلبه نیستند؛ گاهی نیمی از مردم چنین‌اند و گاه تمامی مردم طالب چیرگی و غلبه هستند (همان، ص ۲۶۳-۲۶۷ و ۲۷۴).

گاه در یک مدینه خلق و خوی غالب و مشخصی حاکم نیست، بلکه انواع خوی‌ها و اهداف با انواع تربیت‌ها با روش‌های گوناگون وجود دارد. هیچ انسانی بر دیگر انسان‌ها برتری و تسلط ندارد و همه در ارتکاب هر عملی که می‌خواهند، رها و آزاد هستند. معمولاً فاضل‌ترین افراد به ریاست نمی‌رسند، بلکه کسی می‌تواند به این مقام برسد که همان خواست و آرزوی مورد نظر مردم را تحقق بخشد، نه سعادت حقیقی را (همان، ص ۲۷۳-۲۷۴). این نوع جامعه (جماعیه) که شباهت زیادی به دموکراسی‌های امروزی دارد، دارای متنوع‌ترین اخلاق سیاسی است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر جایگاه اخلاق سیاسی در اندیشه فارابی مورد بحث قرار گرفت. در اندیشه وی، فلسفه سیاسی برابر با اخلاق سیاسی است و به مطالعه اموری می‌پردازد که اخلاق و اعمال نیکو و توان به دست آوردن و حفظ آنها را در جامعه پدید می‌آورد. در این تعریف نه تنها اخلاق و اعمال نیکو در قوانین و نیز رفتار تصمیم‌گیران مورد نظر است، بلکه افزون بر اینها، فارابی از نوع حکومت، نوع معرفت موجود در جامعه و شیوه‌های گوناگون ترویج اخلاق در جامعه نیز بحث می‌کند. نکته قابل اهمیت دیگر این است که فارابی اخلاق سیاسی را تنها معیاری برای قضاوت درباره حاکم و نهادهای جامعه نمی‌داند، بلکه وی ترویج اخلاق را از سوی حکومت، از مهم‌ترین وظایف حکومت و برجسته‌ترین شاخص مدینه فاضله خود قرار می‌دهد. از نکته‌های بدیع و قابل توجه فارابی در بحث اخلاق سیاسی، توأمان دیدن این دو با یکدیگر و از سویی توجه به قوه خیال است که بر نقش زبان، شرایط و فرهنگ جامعه در فهم اخلاق سیاسی تمرکز دارد و سبب می‌شود هر جامعه هویت و اخلاق سیاسی خاص خود را داشته باشد. از همین زاویه فارابی به بحث از تنوع اخلاق سیاسی در جوامع می‌پردازد و عواملی مانند جغرافیا، نوع خوراک، شیوه زیست و نوع برداشت از سعادت را مهم‌ترین عوامل تنوع اخلاق سیاسی می‌داند.

منابع

۱. بلخاری، حسن (۱۳۸۷). عکس مه رویان، خیال عرفان (مفهوم‌شناسی خیال در آرای مولانا). تهران: فرهنگستان هنر.
۲. تونی، کودی (۱۳۸۸). «تقابل سیاست و اخلاق در مسأله دستهای آلوده». ترجمه مهدی حبیب‌اللهی. فصلنامه تخصصی اخلاق، ۱۸، ص ۱۶۱-۲۰۶.
۳. خراسانی، علی (۱۳۸۵). «اعتدال» در: دایره المعارف قرآن کریم (ج ۳). قم: بوستان کتاب.
۴. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷). فارابی موسس فلسفه اسلامی. چاپ چهارم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. _____ (۱۳۷۴). فارابی. تهران: طرح نو
۶. فارابی، محمدبن محمد (۱۳۹۰). فارابی و راه سعادت: کاوشی در باب اخلاق فضیلت از نگاه فارابی (ترجمه کتاب التنبیه علی سبیل السعاده). ترجمه نواب مقربی؛ به کوشش حسن قاسم‌پور. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۷. _____ (۱۳۸۸). فصول منتزعه. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی. چاپ دوم. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
۸. _____ (۱۳۸۴). احصاء العلوم. ترجمه حسین خدیو‌جم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۹. _____ (۱۳۷۹). «رساله سیاست». ترجمه محسن مهاجرنیا. فصلنامه علوم سیاسی، ۳ (۹)، ص ۲۴۳-۲۶۰.
۱۰. _____ (۱۳۷۹ الف). سیاست مدنی. ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی. چاپ سوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۱. _____ (۱۳۷۸). المله. ترجمه محسن مهاجرنیا. فصلنامه علوم سیاسی، ۲ (۶)، پاییز، ص ۲۹۳-۳۱۶.
۱۲. _____ (۱۳۷۴). السیاسه المدنیه. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی. چاپ دوم. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).

۱۳. _____ (۱۴۰۳ق). *تحصیل السعاده*. تحقیق جعفر آل یاسین. بیروت: دارالاندلس.
۱۴. فیرحی، داوود، (۱۳۸۳). «روش‌شناسی اندیشه سیاسی ابن‌رشد». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۶۳، ص ۵۹-۹۲.
۱۵. کیخا، نجمه (۱۳۹۳). «سیاست و عالم مثال در حکمت متعالیه». *فصلنامه سیاست متعالیه*، ۲ (۶)، ص ۱۲۳-۱۳۸.
16. Thompson, Dennis (2013). "Political Ethics." In: *International Encyclopedia of Ethics*, edited by Hugh Lafollette. Oxford UK: Wiley-Blackwell. Retrived from: Political_ethics-revised_10-11.pdf
17. Michael Walzer (1973). " Political Action: The Problem of Dirty Hands", *Philosophy & Public Affairs*, 2 (2)
18. Walzer, Michael (1977). *Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations* (Basic Books)